**به نام خدا**

**چگونه مي‌توان بر مطالب يک کتاب، مسلّط شد؟**



**يک درس مشکل را بايد چند بار خواند تا فهميد؟ يک بار؟ دو بار؟ ده بار؟ چند بار؟!**

**اين سؤالي است که  بيشتر معلم‌ها در طول سال تحصيلي، بارها از سوي دانش‌آموزان مي‌شنوند؛ دانش‌آموزاني که از سختي يک درس يا حتي يک کتاب بشدت گله دارند و مي‌گويند با اينکه بارها از روي کتاب درسي خود خوانده و سطر به سطر آن را مرور کرده‌اند، اما هيچ چيز از آن را نفهميده‌اند.**

**پيش آمدن اين معضل به دليل آن است که بسياري از دانش‌آموزان، راه درست مطالعه يک کتاب را نمي‌دانند و تصور مي‌کنند که اگر از روي يک کتاب بارها بخوانند بر آن تسلّط پيدا مي‌کنند؛ در حالي که براي تسلّط  بر يک مطلب، بايد آن را خوب خواند، خوب درک کرد، خوب فهميد و خوب در ذهن نگهداري نمود.**

**براي مثال، يکي از روش‌هاي مفيد براي خواندن کتاب­ها يا درس­هاي مشکل، اين است که کتاب را قبل از تسلّط بر آن، به طور سطحي خواند و ابتدا در پي چيزهايي بود که مي‌توان آنها را فهميد (نبايد خود را در مطالب دشوار گرفتار کرد)؛ چون هر کتاب حاوي مطالبي است که بي درنگ مي‌توان آنها را درک کرد و مطلب مورد نظر را تا حدودي فهميد و براي مطالعه عميق آن آماده شد.**

**البته سطحي خواندن اصولي دارد که بايد به اين اصول توجه داشت. اين اصول را مي‌توان در موارد زير خلاصه کرد:**

**\* به عنوان صفحه و مقدمه نگاه کنيد؛ بويژه به عناوين فرعي يا ديگر نشانه‌هايي توجه کنيد که به هدف و چشم انداز کتاب يا مقصود نويسنده اشاره دارد.**

**\* فهرست اعلام يا فهرست موضوعي را بازبيني کنيد تا با دامنه موضوعات تحت پوشش يا منابع مورد استفاده مؤلفان آشنا شويد. هر گاه فهرست اصطلاحات در پايان هر فصل، مهم و حساس به نظر رسيد، براي درک بهتر، آنها را در متن جست و جو کنيد؛ به اين ترتيب، شما کليد نزديک شدن به مؤلف را پيدا مي‌کنيد؛ براي مثال، سعي کنيد که معني لغات اصطلاحات دشوار کتاب زبان و ادبيات فارسي، زبان انگليسي يا زبان عربي را داخل متن درس ياد بگيريد. ياد گرفتن معني لغات، بدون توجه به جايگاه آنها در متن درس، نمي‌تواند به شما در فهميدن مفهوم درس يا متن مورد نظر کمک کند.**

**\* تصاويرکتاب را ببينيد و خلاصه‌ها و نتيجه‌گيري‌ها را با دقت بخوانيد. اگر کتاب، يک فصل نتيجه‌گيري دارد، ابتدا آن را بخوانيد. به احتمال زياد، اين فصل، محتواي کتاب را با دقت بيشتري معرفي مي‌کند.**

**حالا شما براي خواندن کتاب يا سطحي خواني آماده هستيد. اگر به سطحي خواني راي مي‌دهيد، به فصل‌هايي نگاه کنيد که حاوي بندهاي اصلي يا عبارات خلاصه شده کتاب هستند؛ سپس صفحات را ورق بزنيد و يک يا دو پاراگراف و گاهي هم چند صفحۀ متوالي را بخوانيد و همواره در جست و جوي حرف اصلي و هدف اصلي کتاب باشيد.**

**توجه داشته باشيد که اگر شما از اين روش براي شروع سطحي خواني کتاب استفاده کنيد، چه بسا در پايان پي ببريد که به هيچ وجه در حال سطحي خواندن نيستيد؛ بلکه آن را مي‌خوانيد، مي‌فهميد و از آن لذت مي‌بريد، و وقتي کتاب را بر زمين مي­گذاريد، درخواهيد يافت که بعد از اين، هيچ موضوعي برايتان دشوار نخواهد بود.**

**حال که درباره کتاب يا يک فصل، اطلاعاتي به دست آورده‌ايد، معين کنيد که چه اطلاعاتي کم داريد. آيا بايد به مطالعه ادامه دهيد؟ اگر جواب اين سؤال مثبت است، انتظار داريد که از يک خواندن عميق، چه چيزي عايدتان شود؟ چگونه مؤلف از مقدمه، به نتيجه رسيده است؟ مراحل اساسي کتاب، چه چيزهايي هستند؟ آيا اين مراحل، به طور منطقي به هم مربوط هستند و هدف مؤلف چيست؟ آيا مطالب کتاب، با آنچه که شما قبلاً درباره موضوع مي دانستيد، موافقت يا مغايرت دارد؟**

**سؤالات شما درباره کتاب، مي‌توانند به صورت کلي يا کاملاً مشخص باشند. طرح اين گونه سؤالات، از طريق ايجاد کنجکاوي، تمرکز حواس و دقت شما را افزايش مي‌دهد و رضايت حاصل از پاسخگويي به سؤالات، مدت نگهداري مطالب را در حافظه، طولاني مي‌کند. طرح سؤال، به هنگام مطالعه يک کتاب، خواننده منفعل را به يک خواننده فعال مبدل مي‌سازد. از طريق طرح سؤالات، يک گفت و شنود بين شما و مؤلف کتاب برقرار مي‌شود که کسب لذت شما را از مطالعه کتاب افزايش مي‌دهد. سؤالات، اغلب به هنگام مطالعه يا پس از پايان مطالعه، به ذهن مي‌رسند؛ ولي شما سعي کنيد که سؤالات خود را پيش از مطالعه و به هنگام خواندن اجمالي کتاب، شروع کنيد.**

**نکته ديگر اينکه بعد از خواندن يک کتاب، سعي کنيد که مطالب يادگيري شده را با عبارت­هاي مخصوص خودتان دوباره تعريف کنيد؛ يعني تا حد امکان، از حفظ کردن طوطي‌وار مطالب، خودداري کنيد؛ بلکه کوشش کنيد تا مطالب را بفهميد و با جملات خودتان آنها را براي خود تعريف کنيد و بدانيد که پس دادن مطالب به خود، نقش بسيار مهمي در يادگيري دارد.**

**منبع : پیک سنجش - 20/9 /1396**